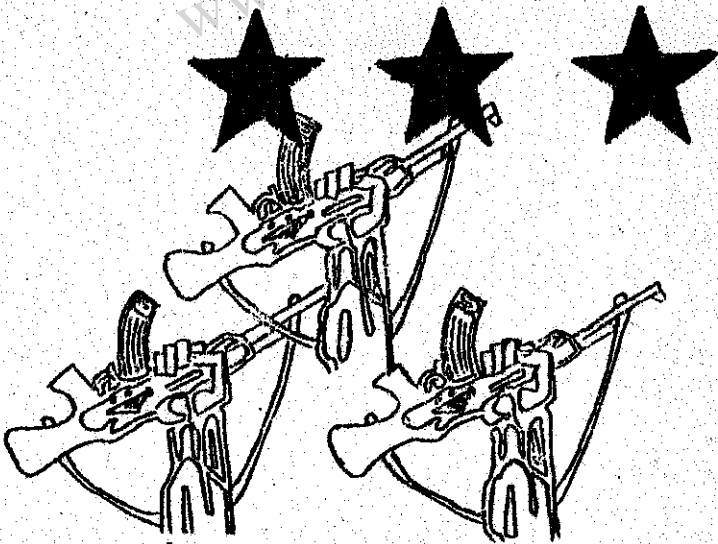


ویژه

سوم خرداد

سیزدهمین سالگرد شهادت چریک فدائیان خلق رفیق کبیر
امیر پرویز یویان و چریکهای فدائیان خلق
اسکندر صادقی نژاد و رحمت‌الله بیرو نذیری



سوم خرداد سالروز شهادت رفقا پویان ،

صادقی نژاد ، پیروندیری: یادشان گرامی باد

سوم خرداد سالگرد شهادت رفیق کبیر امیر پرویز پویان یکی از بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و رفیق اسکندر صادقی نژاد و رفیق رحمت‌الله پیروندیری است .

در این روز چریکهای فدائی خلق با شلیک گلوله‌های آتشین خود در نبرد نابرابر با مزدوران رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ، سنتی انقلابی را تداوم بخشیدند کم بنا بر آن چریک نباید زنده بدست دشمن اسپر شود و بهنگام دستگیری حتی المقدور ، باید بکوشد در طی نبرد با دشمن خود را شهید سازد تا خون وی فاسنی باشد برای حفظ اسرار خلق که در نبرد وی به ودیعه گذاشته شده . این فرهنگ که اکنون دیگر بعنوان سنتی انقلابی در جامعه ما جا افتاده است ، در طی دو نبرد حماسی در تهران ، یکی در محله نیروی هوایی توسط رفقا پویان و پیروندیری و دیگری در نظام آباد توسط رفیق کارگر شهید اسکندر صادقی نژاد و رفیق شهید سعید آرمین تحکیم شد .

در شرایط اختناق شدید امپریالیستی ، در شرایطی که بدلیس

شکستهای بی در پی جنبش خلق در اثر خیانت رهبران حزب توده و سازشکا - ربهای جبهه ملی از یکسو و تبلیغات زهرآگین رژیم ازسوی دیگر و بس - دلیل فقدان یک پیشاهنگ انقلابی در صحنه مبارزه ، دشمن قدرقدرت مینمود و روحیه یأس و تسلیم طلبی روحیه حاکم بر توده ها شده بود ، درشرایطی که سر نیزه ، حکومت میکرد و کسی یارای مبارزه با رژیم وابسته بس - امپریالیسم شاه را در خود نمی دید ، در شرایطی که خلق ضعیف خود را مطلق و قدرت دشمن را نیز مطلق مینمیداشت و امکان مبارزه را نمی دید ، آری در چنین شرایطی که امروز واقعیت آن شاید برای نسل جدید ما قابل تصور نباشد ، چریکهای فدائی بها خاسته بودند ، سهمگین و پر قدرت در مقابل دشمن ، در حالیکه پیام آور زندگی نوینی برای خلق بودند .

وقتی سه هزار رنجرخانه تیمی رفقا پویان و پیرو نذیری را محاصره کردند ، برای هر کس میتوانست سؤال انگیز باشد که دیگر چرا سه هزار رنجر برای دستگیری دوتن اینها کیستند؟ وقتی رفقا در جواب درخواست دشمن به تسلیم ، گلوله های آتشین خود را با آلیاژ کینه و خشم طبقاتی در قلب مزدوران می نشانند ، خلق دیگر در مییافت که عمر دوره سکوت و خفقان به پایان رسیده است . چنین صحنه حماسی را مردم در همان روز در محله دیگری (نظام آباد) هم مشاهده کردند . نبود جسورانه رفیق سعید آرین و رفیق اسکندر بعنوان یک کارگر را که به آگاهی انقلابی دست یافته و بعنوان عنصری از طبقه کارگر ایران ، تصم آگاه سی - و اراده طبقه خویش است .

در ابتدا آنچه برای مردم جالب و شورا نگیز بود، مشاهده جانبازیها و حماسه آفرینی های فرزندانانی بود که در مقابل دشمن بظاهر قدر قدرت، قدا علم کرده بودند، مردم در هر نبرد چریکها با دشمن به همانصورتی که رفیق پویان در اثر درخشان خود "مبارزه مسلحانه و ردتثوری بقا" پیش بینی کرده بود، حوادث را با نگرانی تعقیب میکردند و دردل خود بهروزی چریکها و شکست دشمن را آرزو می نمودند و به حمایت معنوی از چریکها می پرداختند.

وقتی رژیم شاه عکس آتین از چریکهای فدائی خلق از جمله رفقا امیر پرویز پویان، اسکندر مادی نژاد و رحمت الله پیرو نذیری را به درود دیوار زد و از مردم خواست در ازای کمک به دستگیری رفقا مبلغ هنگفتی جایزه دریافت دارند، مردم بیش از پیش بی بردند که روزها میدیدند زندگی مبارزاتی آنان پیدا شده، این شگرد رژیم نه تنها در سر کسی سودای کسب جایزه بوحود نیاورد، بلکه هم جا گفتگو در مورد چریکها آغاز شد. هنوز تصویری از زندگی مخفی چریکی وجود نداشت، مردم با نگرانی به سرنوشت چریکها فکر میکردند و آرزو میکردند که چریکها دستگیر نشوند. پیروزی پستوی خانه اش را برای مخفی کردن آنها در نظر میگرفت و بعضی ها با محافظه کاری به بچه های خود می سپردند که در منزل را باز نگذارند، چه اگر چریکها وارد شوند. شرفا انقلابیشان اجازه نخواهد داد آنها را از خانه بیرون کنند در ضمن هم نمی خواهند برای خود دردسر (} ایجاد نمایند؛ مردم می گفتند پولی که رژیم می خواهد در ازای دستگیری چریکها بپردازد، حتی اگر هنگفت تر از آنچه تعیین کرده

است ، باشد ، نجس است و حرام در سطح روشنفکران حتی جوکهای در این رابطه علیه رژیم ساخته شد .

در چنین جوی شکردهای رژیم با شکست روبرو شد و تبلیغات چی های رژیم می بایست توجیهی بر عدم موفقیت خود در دستگیری فوری چریکها پیدا کنند . پس این بار گفتند چریکها دیگر ترسیدند و جسارت بیرو

آمدن از خانه های مخفی خود را ندارند ولی مزدوران هنوز با اندازه کافی فرصت تبلیغات در این مورد را نیافته بودند که تعرض پی در پی چریکها به ارکانهای ضدخلقی آغاز شد و خبر آن در روزنامه های رژیم منعکس گشت . از جمله این تعرض ها مصادره موجودی بانک آیزونهاور بعنوان یکی از بانکهای بزرگ تهران بود که رفقا پویان ، اسکندر و رحمت از جمله رفقای شرکت کننده در این عملیات بودند . فرماندهی عملیات با رفیق شهید اسکندر مادیقی نژاد بود و رفیق پویان درحین انجام عملیات برای کارمندان و مشتریان بانک سخنرانی کوتاهی کرد و اهداف چریکهای فدائیی خلق و علت مصادره بانک را به آنان توضیح داد .

لیستی

رفیق پویان در کتاب خود گفته بود که در شرایط دیکتاتوری امپریا ، یک نیروی سیاسی تنها با تعرض انقلابی میتواند بقای خود را تضمین نماید . او به مدافعین کار آرام سیاسی گفته بود ، هیچ مرگی غم انگیزتر از در سنگر ماندن و شلیک نکردن نیست . اگر چه آن مدعیان کوتاه فکر این سخنان را به معنی بقای عناصر سیاسی مینداشتند ولی رشد سازمانی چریکهای فدائیی خلق حتی در همان سالهای اول ، بعد استراتژیک این

سخنان و حقانیت این تز را بشبوت رساند .

تعرض انقلابی اگر چه از عناصر جسور و با شهامت ساخته است
 و اگر چه چریکها در خیابانها ، در هنگام عملیات و درگیری با دشمن
 در زیر شکنجه ها ، در دادگاههای فدخلقی ، در میدانهای تیر و در یک کلام
 در همه جا مظهر این خصال بودند ، ولی بیهوده است از آنان صرفا با
 عملیات مسلحانه شان و یا با حماسه آفرینیهایشان ، یاد کنیم . باید
 دید پشتوانه اعمال انقلابی چریک کدام است ؟ و کدام تئوری رهنمون
 آنهاست ؟ . مسلما بدون یک تئوری انقلابی ، چریکها نمیتوانستند آنها
 ضربه هائی را که از سال ۴۹ تا کنون چه از جانب سگان زنجیری امپریالیسم
 و چه از جانب اپورتونیستهای رنگارنگ به آنها وارد آمده ، تحمل
 کرده و امروز با قامتی استوار سرپای خود بایستند . امالت این تئوری
 به چریک فدائی چنان توانائی میدهد که در گره گاههای جنبش ، با اتخاذ
 سیاستهای درست ، بر اساس تحلیل مارکسیستی - لنینیستی از شرایط ،
 ثابت قدم پیش رود ، همچنانکه در همان آغاز روی کار آمدن رژیم خمینی ،
 در شرایطی که تمام سازمانها و گروهها در شناخت ماهیت رژیم خمینی
 به خطا رفته و در ورطه سازشکاری غرق شده اند ، چریک فدائی ماهیت
 فدخلقی رژیم جمهوری اسلامی را به توده ها نشان داد و سازماندهی مسلح
 توده ها را در جهت تشکیل ارتش خلق به رهبری طبقه کارگر ، بعنوان وظیفه
 مبرم و فوری جنبش اعلام نمود و در اینجاست که باید به نقش برجسته
 رهبر و پیروان در تدوین نظرات چریکهای فدائی خلق اشاره کرد " مبارزه —

مسلحانه و رد تئوری " کتابی است که رفیق پویان در آن به تشریح مواضع پرولتاریا در رابطه با درپیش گرفتن یک خط مشی انقلابی پرداخته و چگونگی تشکیل ستاد رهبری کننده طبقه کارگر (حزب کمونیست) را در شرایط ایران توضیح داده است. این کتاب در کنار اثر گرانقدر " مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک " رفیق کبیر مسعود احمدزاده بیانگر اساس نظرات چریکهای فدائی خلق ایران میباشد.

چریکها بر خلاف تصور ابرمرد نبوده و نیستند. فضیلت آنها صرفاً به قابلیت نظامیشان نیست و حتی صرف جانبازی و حماسه آفرینی فضیلت آنها بشمار نمیرود. چریک فدائی کسی است که در راه آرمان پرولتاریا مبارزه میکند و برای تحقق این آرمان از هیچ کوششی و از هیچ فداکاری گذشته باز نمیماند. مثلاً در شرایطی که در اثر خیانت رهبران حزب توده - فرار آنان بخارج از کشور و سپردن اعلاء و هواداران صادق و مبارز حزب به دم تیغ جلاد - اعتماد مردم نسبت به پشاهنگ انقلابی سلب شده بود، چگونه میشد اعتماد دوباره خلق را بدست آورد؟ آیا جملات پر آب و تاب قادر به جذب آنان بود؟ بدون شک جواب منفی است در چنین شرایطی تنها با در پیش گرفتن یک خط مشی مارکسیستی منطبق بر شرایط ایران که لازمه تحقق بخشیدن به آن، انجام عملیات جسورانه و جانبازی و حماسه آفرینی بود، میشد بتدریج اعتماد طبقه کارگر و دیگر اقشار و طبقات خلقی را نسبت به پشاهنگ جلب نمود. میبایست برای تحقق آن خط مشی پرولتری بی دریغ خون نثار کرد و چریک های فدائی خلق نشان

دادند که در همه جا و همه وقت آماده جانبازی و فداکاری هستند و برای تحقق آرمان پرولتری از نثار خون خویش ابائی ندارند. چریکها میگفتند "اگر خون قادر به بیداری خلق است، بگذار از خون ما روده جاری شود" و آنها میدانستند که خون بهایشان آگاهی خلق خواهد بود و چه زود این اعتقاد در عمل صحت خود را نشان داد و به واقعیتی انکار ناپذیر تبدیل شد. حمایتهای معنوی و مادی مردم در دوران اختناق رژیم شاه و سپس رویاوری وسیع آنان بطرف سازمان چریکهای فدائی خلق در سال ۵۷، به خوبی نشان داد که اعتماد مردم تا چه حد به فرزندان انقلابی خود جلب شده است.

اصولا در شرایط اختناق ناشی از سلطه امپریالیسم بر میهن ما، چریک فدائی همواره سمبل قهرمانیها و از خود گذشته گیهاست و این نیازی است که رشد جنبش فدا امپریالیستی و دموکراتیک ایران میطلبد. پس چریک فدائی برای کوبیدن مهر پرولتاریا به این جنبش باید بیسش از دیگران کوشا باشد. ولی اپورتونیستها که قادر به درک تئوری مبارزه مسلحانه، این تنها تئوری ظفر نمون پرولتاریا در شرایط ایران، نیستند، آنجا که قادر به انکار واقعیتها نبوده اند، سعی کرده اند چریکها را صرفا جنگاوران دلیر که البته در صداقت و انقلابی بودن آنها تردیدی نیست، معرفی کنند و بدین ترتیب کوشیده اند چریکها را عناصری فاقد تئوری و دیدگاههای پرولتری نشان دهند. آنها در این تجریف خود تا آنجا پیش رفتند که اعمال انقلابی چریکها را در دوران شاه بعنوان پرونده

جرم قلمداد نمودند. چیزی که ما اتفاقاً به آن افتخار میکردیم .

در شرایط هرج و مرج پس از قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن حيله و تزوير انسان برای نسل جوانیکه اطلاعی از شرایط گذشته نداشت ، میتوانست برای مدتی کارایی داشته باشد و در چنین فرصتی بود که آنها قاطعیت ما را در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی آنا ریشیم ، اعمال چپ روانه و .. معرفی میکردند . اپورتونیستها قبل از ۳ خرداد که میدانی برای عرض اندام یافته بودند ، با تشکیل دسته کروی علیه نظرات و خط مشی انقلابی چریکهای فدائی خلق تبلیغات میکردند . این را مردم مبارز ما فراموش نکرده اند . اما جالب است بدانیم اکنون که ماهیت اپورتونیستی و سازشکاری این نیروها بیش از پیش آشکار شده ، بعضی سازمانها بسرای تبرئه خود ، ظاهراً صف خود را از آنان جدا کرده و این بار ما را در صف همسنگران پیشین خود نظیر پیکار قرار میدهند و با اطلاق نام پوپولیست به این صف خود ساخته میکوشند مرز بین نظرات خود و ما را مخدوش سازند و این البته خصلت اپورتونیسم در ایران است که در مقابله با نظرات چریکهای فدائی خلق ، همیشه به تحریف متوسل شده است .

ما میتوانیم با مشخص کردن نقاط مشترک زیادی که بین نظرات و عملکرهای سیاسی این سازمانها با جریانهای نظیر پیکار و اقلیت وجود دارد نشان دهیم که علیرغم وجود بعضی اختلاف نظرها اساس تفکرات آنها بر هم منطبق است ولی آیا آنها میتوانند علیرغم وجود بعضی همانندیهای جزئی بین نظرات ما و آن جریانها نشان دهند چارچوب تفکرات و اساس نظرات ما حتی شباهتی به همدیگر دارد . به تحلیل هایی ما از ساخت اقتصادی - اجتماعی

جامعه از ماهیت دولت ، نگاه کنید ، دیدگاهها و عملکردهای ما را در زمینه مسایل سیاسی ، استراتژی و تاکتیک جنبش و شیوه های عملی مبارزه در نظر بگیرید ، (البته بطور واقعی و نه تحریف شده آنها را) آیا یکسانی ای در آنها می یابید ؟ مرزبندی دقیق وقاطع ایدئولوژیک بین نظرات چریکهای فدائی خلق و نظرات رویزیونیستی حزب توده خائن به عنوان یکی از دستاوردهای ارزشمند بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق که رفیق پویان در روشن شدن آن سهم بسزائی داشته است ، نه تنها برای همیشه به هرگونه تردیدی در مورد ماهیت حزب توده پایان داد بلکه موجب آنست که ما بتوانیم نظرات پاسیویستی و رویزیونیستی را در هر شکل و قالب که عرضه شوند باز شناسیم و اگر بیاد بیاوریم که اپورتونیستها تاکنون سخنی در رد تئوری مبارزه مسلحانه نگفته اند که پیش از آن حزب توده به زبان نیاورده باشد ، میتوانیم نشان دهیم که این سازمانها با قراردادن آن جریانات اپورتونیست در مفروضات فدائی خلق به چه کوشش عینی دست میزنند !

* * * * *

ما امروز در شرایطی از رفقای شهید خود یاد میکنیم که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی یکبار دیگر شرایط خفقان راحتی در ابعاد وسیعتر از زمان شاه در میهن ما حاکم ساخته است و لسی علیرغم همانندیهای اساسی که بین شرایط امروز با شرایط دوران شاه موجود است ، از بسیاری جهات شرایط کنونی با گذشته فرق کرده است .

با توجه به روشن بودن راه اصلی مبارزه برای توده‌ها و با توجه به تجربه‌ای که مردم از قیام بهم‌نگرفته اند ، برخلاف گذشته نه تنها خودگی بر آنان مستولی نیست بلکه اکنون روحیه حاکم بر توده‌ها روحیه تعرضی و تسلیم ناپذیری است ، اثرات مبارزات چریک‌های فدائشی خلق و مجاهدین خلق در دوران شاه ، تا آنجا روی مردم تأثیر دارد که علیرغم سازشکاریهای اغلب نیروهای سیاسی در چهار سال گذشته و حتی خیانت اکثریت مسئله عدم اعتماد نسبت به روشنفکران انقلابی دیگر برای توده‌ها مطرح نیست .

سطح آگاهی نسبتا بالای مردم همراه با روحیه تعرضی آنان و با توجه به اینکه فشارهای اقتصادی و سیاسی رژیم حتی عقب مانده‌ترین عناصر توده‌ای را بطرف سیاست‌گشایان کشانده است ، شرایط مناسبی برای رشد هر چه وسیعتر جنبش بوجود آورده است . اگر دیکتاتوری لجام گسیخته رژیم جمهوری اسلامی مانع از بسط مبارزات توده‌ای است ، نیروهای مبارز میتوانند و باید با حضور انقلابی خود در صحنه مبارزه شرایط را برای بسط مبارزات توده‌ای و سازماندهی توده‌ها فراهم نمایند . ولی این مهم به کمال ، از عهده سازمانی بر میآید که دارای جهتگیری روشن و انقلابی بوده و قادر به اتخاذ تاکتیکهای متنوع برای تحقق استراتژی معینی باشد .

قانونمندیهای جامعه ایران نشان میدهد که تنها استراتژی انقلابی در شرایط جامعه ما ، استراتژی جنگ توده‌ای و طولانی برهبری طبقه

کارگر است که در طی آن باید ارتش خلق برای نابودی ارتش ضد خلقی (به عنوان عمده ترین عامل بقای امپریالیسم در میهن ما) تشکیل شود. از این لحاظ خط مشی مبارزه مسلحانه باید در تمام این پروسه دنبال گردد و با به خدمت گرفتن تاکتیکهای متنوع منطبق بر اوضاع و احوال اجتماعی تحقق یابد. محدود کردن تمام وظایف انقلابی به انجام عملیات مسلحانه - حتی در سالهای آغازین مبارزه مسلحانه که انجام این عملیات از ویژگی خاصی برخوردار بود، - نه تنها منطبق بر ضروری مبارزه مسلحانه نیست بلکه - بخصوص اکنون با توجه به رشد مبارزات توده ها و وسعت یافتن زمینهای کار انقلابی در حوزه های مختلف اصولا با چنان دیدی نمیتوان قدمی به جلو برداشت.

ما امروز در حالیکه اساسا به انجام عملیات مسلحانه چه در شهر و چه در روستا میپردازیم باید از هر شیوه و تاکتیک انقلابی برای پیشبرد اهداف پرولتری خویش سود جوئیم، کوشش مداوم برای تحلیل مشخص از شرایط مشخص، پرداختن به کار ترویجی - تبلیغی، سازماندهی پی گیرانه نیروهای انقلاب، اتخاذ سیاستی درست برای تأمین همکاری و اتحاد نیروهای ضد امپریالیست، بکارگرفتن شیوه های انقلابی متناسب با شرایط جنبش جهت اتحاد عدل با نیروهای مبارز و..... همه اموری هستند که بدون توجه به آنها مبارزه مسلحانه ما از دست یابی به چشم اندازهای وسیع باز خواهد ماند. ما کماکان به وظایف انقلابی خویش عمل میکنیم تا بعنوان نمایندگان راستین پرولتاریا، رهروان صدیق راه شهدای گرانقدر

خویش ، همچون رفقا امیر پرویز پویان ، اسکندر صادقی نژاد و رحمت‌الله
پیروندزیری باقی بمانیم .

درود به شهدای به خون خفته خلق
پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها
پیش بسوی تشکیل ارتش خلق
مرکب بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش
با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران

۶۲/۲/ ۲۷



او را بگیرد
و پگاهی که پگاه سر میزند
دستها بتان را فراز آورید
تا گرمی جان بخش آفتاب او را بگیرد.
امسال و این ماه، خرداد سال ۶۲،
دوازده سال است که از شهت رفیق
امیر پرویز پویان
یکی از بنیانگذاران و رهبران سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران میگذرد.

رفیق پویان مبارزی رزمجو، و اندیشمندی حقیقت جو بود.
مغزی بیداروسری پر شور داشت. او دلباخته طبقه کارگر، و پاکباخته
آیندهای بود که در "تحقق هر گونه تردیدی را نازوا میدانست."
یاد این رفیق کبیر در تاریخ مبارزه مسلحانه ایران همواره
زنده باقی خواهد ماند و پیروان راهش از عزم و اراده تسخیر ناپذیر و
شور و ادراک بی نظیر او الهام خواهند گرفت.

یادش جاودان باد

به نقل از "خبرنامه چریکهای فدائی خلق ایران - مارندران" شماره ۵۹

بخطره رفیق کبیر چریک فدائی خلق ، امیر پرویز پویان
 که در قلب تمامی زحمتکشان جاودانه شد !

سرشار از اندیشه‌ها

با دلی تنگ

با شوری خاموش

در انتظار شکفتن

بهار را تکرار میکرد؛

پویان !

* * *

سرشار از اندیشه‌ها

در سکوت سرد آرزو

در فضای سوگوار سوم خرداد

- تو گوئی ، روز با خویشتن نیز ننگش بود ! -

روز رزم خلق

روز مرگ خم

سلاحی بدست ، سلاحی به مغز

چریک وار

عشق را تکرار میکرد؛

پویان !

سرشار از اندیشه‌ها

"امیر" خلق !

امیر قلبهای شور

در عرصه نبرد "بقا یا زوال"

- بودن یا نبودن -

مسلسلی بدست

مسلسلی به مغز

فدائی وار

خشم را تکرار میکرد:

پویان !

* * *

سرشار از اندیشه‌ها در وسعت خاک میهن در تهران بزرگ

در قلب سرخ خلق

در تارهای عنکبوتی جانیان

نارنجکی به دست

نارنجکی به مغز

حماسه میشکفت

خلق را تکرار میکرد :

پویان !

* * *

سرشار از اندیشه‌ها

.....

پتکی به دست

داسی به قلب !

.....

* * *

پر کینه ، پر ز ترس

این جانیان مرگ

بیکهای نحس شب

مزدورانی تابن دندان مسلح به ترس

آمرانه آمدند

خورشید آسمان خلق

بی نظاره به شرم هرزه‌گان

خویشتن به شب سپرد

هرگز نبیند این نذک ناکمان !

* * *

سرشار از اندیشه‌ها

چریک فدائی خلق

یاران وداع گفت :

با هر گلوله‌اش

مزدوری به شد سپرد
 با هر جرقه اش
 آتشی را به تن سپرد
 در آوردگاه آخرین رزم
 "امیر" زحمتکشان
 "پرویز" سرخ خلق
 مسلسلی به دست
 ستاره‌ای به قلب
 مرگ را تکرار میکرد:
 پویان !

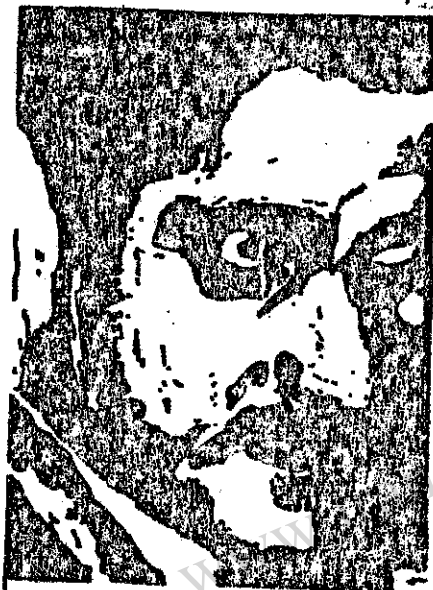
* * *

سرشار از اندیشه‌ها
 سلاحی به دستان
 سلاحی به قلبان
 عاشقانه تکرار میکنیم :
 فتح فردا را

"پویان" جاودانه شد!!

آنکه همه

"خشم و جسارت بود."



چریک فدائی خلق ، رفیق اسکندر
سادقی نژاد ، از کارگزارانی است
که خود در بر پائی جنگ مسلحانه نقشی
مهم ایفا نمود .

رفیق اسکندر ، سالها در مبارزات
صنغی ، و صنغی - سیاسی کارگران ایران
شرکت فعال داشت ، و خود از رهبران آن
محسوب میشود . سالها زندگی در محیط

کارگری و انبوهی تجربه زندگی مبارزاتی سرانجام او را به این نتیجه
رساند که تنها راه رسیدن به آزادی مبارزه مسلحانه است .

کینه عمیق او نسبت به امپریالیسم و همه سکهای زنجیریش ،
استواری او در مبارزه علیه آنها ، فداکاری و شور و شوق انقلابیش ،

براستی از او نمونه یک کارگر رزمنده را ساخته بود .

ایمان خلل ناپذیرش نسبت به مبارزه مسلحانه ، وسر سختی و نفرتش

از اپورتونیستها ، بیشک سرمشقی برای ادامه دهندگان راه او خواهد

بود .
راهش پایدار باد

به نقل از "خبرنامه چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران" شماره ۵۹

حزب توده خائن در چنگال

هم سنگران سابق خود ، رژیم جمهوری اسلامی

کیانوری به تلویزیون آمد ، اعتراف به جاسوسی کرد و حزب توده را نه یک تشکیلات سیاسی بلکه سازمانی جاسوسی خواند ، سازمانی که در تمام طول حیات خود تنها به این وظیفه اشتغال داشته است و گسترش تشکیلاتی خود را نه برای اهداف سیاسی بلکه به منظور گسترش شاخه های جاسوسی انجام میداده است . کیانوری سپس در این "شوئی" تلویزیونی از "اما مش" عذرخواست و تقاضای پوزش نمود و این آخرین برنامه "پرسش و پاسخ" و آخرین برنامه "بحثهای آزاد تلویزیونی" آقای کیانوری بود ، برنامه ای که ادامه و پایان منطقی تمام شماره های پیشین "پرسش و پاسخها" و برنامه های تلویزیونی حزب خائن توده و اکثریت خائن است . میگوئیم این ادامه و پایان منطقی تمام آن "پرسش و پاسخها" و "بحثهای آزاد تلویزیونی" است زیرا آنچه که دارو دستنه خائنین توده ای - اکثریتی "در پیش گرفته بودند نمی توانست به راهی جز این ختم شود . جالب بود که همه مردم ایران می گفتند آن زمان

که حکومت در سرکوب نیروهای انقلابی حداکثر استفاده را از "توده‌ایها" و —
 "اکثریتیها" نمود، آنگاه سراغ خود آنها هم خواهد آمد. آری همه این نکته
 را میدانستند بجز خود "توده‌ای - اکثریتی" ها .

اکنون آن زمان فرا رسیده است. رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی لازم میدید
 که همراه با سرکوب وحشیانه خلق از حربه عوام‌فریبی نیز سود جوید. ایسن
 سگان زنجیری امپریالیسم میبایست در شرایطی خود را عناصری ضد امپریالیست
 بنمایانند. میبایست در شرایطی که دستشان تا مرفق در خون خلقهای کُـسـرد،
 ترکمن، عرب و ترک فرورفته بود، در شرایطی که به وسیله پاسداران خود،
 سازمان امنیت خود و باندهای سیاه خدوبه شکار انقلابیون مشغول بودند؛ در—
 شرایطی که به سرکوب تمامی شهداهای دموکراتیک از شوراها، کارگری و دهقانی
 گرفته تا مطبوعات آزادیخواه برخاسته بودند، خود را آزادیخواه نشان دهند.
 این حيله و نیرنگ از زمانی که کنفرانس گوادالوپ، خمینی این سگ زنجیری
 امپریالیسم را در نوفل لوشاتو مستقر کرد و تمامی رسانه‌های خبری امپریا—
 لیستی به تبلیغ او بعنوان تنها آلترناتیو "انقلابی و مبارز" پرداختند تا
 مدت زمانی پس از قیام بهمن ماه سال پنجاه و هفت ادامه یافت. اما مبارزات
 توده‌ها و سازمان‌های انقلابی پس از مدتی نقاب از چهره کثیف این مزدوران امپریا—
 لیسم برکنند و حربه عوام‌فریبی حکومت را بی اثر ساخت. نوکری دارودسته
 خمینی به امپریالیسم آشکار شد و سرکوب وحشیانه توده‌ها زست با اصطلاح "نیمه
 دموکراتیک" آنها را برهم زد و ماهیت دیکتاتوری دامنش و وحشیانه ایسن
 حکومت را به توده‌ها نمایاند. اینهمه جنایت، شکنجه و کشتار عام دیگر
 جایی برای عوام‌فریبی باقی نمی‌گذارد. تنها بیش از ۲۰ هزار تن را در عرض

چند ماه به جوخه‌های اعدام سپردن بیش از پنجاه هزار تن را بنه زندانهای انداختن که در آنها با اسرا رفتاری عینا مشابه رفتار اردوگاههای فاشیستی حکومت هیتلری میشود، دیگر جایی برای پنهان نگاهداشتن چهره کشیف و مزدور، این دیکتاتوری باقی نمیگذارد. چه کسی اگر شرافت داشته باشد می پذیرد حکومتی که اطفال خردسال را با اصطلاح "حکم شرعی" به جوخه‌های اعدام می سپارد، زنان باردار را اعدام میکند، به دختران قبل از اعدام تجاوز میکند، خون زندانیان سیاسی را برای پاسداران زخمی خود میگیرد، شکنجه را به وحشیانه‌ترین شکل ممکن که در شرایط کنونی در دنیا بی نظیر است انجام میدهد، هر حرکت اعتراضی را هر چند محدود به وحشیانه‌ترین شکل سرکوب میکند، در روستاهای کردستان بطور سیستماتیک دست به قتل عام میزند و در این قتل عامهای وحشیانه حتی کودکان ۶ ماهه و پیرمردان نود یا صدساله را نیز میکشد، حکومتی آزادخواه است. وقتی هاشمی رفسنجانی در تماز جمعه ایران را آزادترین کشور دنیا معرفی کرد تمام مردم ایران را خندانند.

آری مدتی است که رژیم مزدور و منفور جمهوری اسلامی ناچار شده است که چهره واقعی خود را اینچنین آشکار کند و از افشای ماهیت ضد خلقی خود ابائی نداشته باشد. ولی در گذشته چنین نبود. در گذشته تبلیغات عوام فریبانه نقش بمزاشی در بازسازی مناسبات امپریالیستی ایفاء می نمود و بخاطر اهمیت این تبلیغات، رژیم سعی میکرد موقتا برخی از بااصلاح مخالفین

خود را تحمل کند، زیرا برای این عوام فریبی تنها کافی نبود که جیره بگیران علنی حکومت درباره "فدا مپریا لیست بودن" و "آزادخواه بودن" و تبلیغ کنند، جیره -

بگیران مخفی حکومت نیز که بظاهرا ز نظر ایدئولوژی با آن مخالف بودند و با مطلق^{یت} انتقاداتی هم در اجرای برخی از اعمال این یا آن "جناح حکومت" و صد البته بحما

از دیگر "جناح" حکومت داشتند، نیز میبایست شرکت نمایند. بخش اعظمی از این وظیفه بر عهده "توده‌ای - اکثریتی" ها گذاشته شد. آنها با مزد بسیار نا چیزی یعنی

بقای حیات سنگین خود، بعنوان یک نیروی با صلاح "چپ" بمشاطه‌گری چهره حکومت

پرداختند. آنجا که چریکهای فداشی خلق بران از وابستگی^{ها} بین رژیم با مپریا لیستها

سخن گفتند، توده‌ایها و اکثریتیها از فدا مپریا لیست بودن^{ها} و شخص^{ها} "اما مشیادان" و "خط امام" سخن گفتند. هر جا که سخن ز شکنجه‌ها و اعدا مها رفت، توده‌ایها و اکثریتی

شکنجه را منکر شدند و اعدا مها را "عکس العمل طبیعی حکومت در برابر حرکات نا -

معقول گروهکها" دانستند. توده‌ایها و اکثریتیها سا زمانهای سیاسی را گروهک

نا میدند و تماما می‌نقلابیونی را که بمبارزه‌ای جدی با حکومت برخاسته اند ایادی

آمریکا خواندند و تمامی شوهای تلویزیونی را که حکومت براه می‌انداخت

بعنوان گواه صادق عرایض قبلی خود عرضه میکردند.

اما تاریخ نقاب از چهره شیادان از هر قماش که باشند، از دارو -

دسته مزدور خمینی گرفته تا خائنین توده‌ای و اکثریتی برمیدارد. اگر

زمانی توده‌ایها و اکثریتیها باقی بودند، زیرا رژیم برای پنهان

نگاه داشتن روابط اقتصادی خود با امپریالیستها و نیز به آن دلیل که

بحران اقتصادی - سیاسی حاکم بر نظام امپریالیستی ، مخصوصاً بحران سیاسی جامعه ما او را ناچار میکرد تا حد ممکن از افشای روابط خود با امپریالیسم ، جلوگیری بعمل آورد ، اکنون که رژیم بیشم و مزدور خمینی از افشای آن ابائی ندارد و چهره این رژیم ددمنش و خونخوار در نزد مردم افشاء شده است دیگر نیازی به توده‌ایها و اکثریتی‌هایی خائن نیست . پس آنها را مانند پارچه مستعملی که بحدکافی مورد استفاده قرار گرفته شده دور میاندازد تا امپریالیستها خیالشان از نفوذ "بلوک شرق" در ایران آسوده باشد .

اما شوخی تاریخی در اینجا است که توده‌ایها از سوی حکومت درست به همان روشی سرکوب میشوند که رژیم قبلاً تمامی نیروها خواه انقلابی، خواه سلطنت‌طلب و یا افرادی نظیر قطب‌زاده و آیت‌الله شریعتمداری و غیره را به همان نحو سرکوب می نمود و حالا فریاد توده‌ای - اکثریتی‌ها به هوا رفته است که همه چیز ساختگی است ، کیانوری و دیگر سران حزب توده شکنجه شده‌اند ، به زور به تلویزیون آمده‌اند ، سرتیپ فردوست در بازجویی آنان دخالت داشته است و "یعنی تمام آن — چیزهایی که قبلاً در آن هنگام که در باره سایر نیروها اعمال میشد بکلی منکر بودند و آنرا تبلیغات امپریالیستی می خواندند ، حال چه شده است ؟ آیا قبلاً شکنجه‌های جسمی و روحی وجود نداشت ، آیا قبلاً رژیم مصاحبه‌های ساختگی ترتیب نمیداد ، آیا فردوست از چهار سال پیش به سازماندهی ساوا ما نپرداخته بود و آیا بخش اعظمی از ساواک

خمینی بوسیله ساواکیهای شاه ، منجمله آن دکتر قلبی و شکنجه‌گر معروف و مسئول تیمهای تعقیب و مراقبت ساواک شاه یعنی "دکتر جوان" سازمان داده نشده بود؟ پس چرا توده‌ایها تا دیروز ساکت بودند؟

اگر کیا توری برای براه آوردن اکثریتی ها به آنان "یک پشت دستی پدران" میزد ، تاریخ بسیار خشن تر رفتار میکند و به چنین خائضینی آنچنان پس گردنی میزند که آنانرا یکسره به زباله‌دانی میفرستد . اکنون فرمانده مزدور سپاه پاسداران ، همان سپاه پاسدارانی که توده‌ایها و اکثریتیها خواستار آن بودند که "به سلاح سنگین مجهز شود" حزب توده را گروهکی منحل و کثیف و جاسوس می خوانند و می بینیم که با یک یورش حکومت و بایک فتوی بر انحلال حزب توده ، حیات سیاسی توده‌ایها و اکثریتی ها حداقل در داخل کشور پایان میپذیرد و اگر چیزی از آنان باقی بماند طبق معمول رسوباتی در خارج از کشور است ، چرا که حیات سیاسی آنها نه در رابطه با توده‌ها و مبارزات توده‌ها بلکه در رابطه‌ای مستقیم با بند و بست قدرتها ادامه می یافت . مگر نه اینکه مردم ایران ، همان مردمی که هنگام شنیدن خبر دستگیری شکنجه و با اعدام انقلابیون بغض گلویشان را میفشارد و کینه و نفرتشان نسبت به حکومت خمینی صدچندان میشود ، هنگامیکه خبر دستگیری توده‌ایها را شنیدند دلشاد شدند ؛ و مگر نه اینکه وقتی خمینی در رابطه با دستگیری توده‌ایها گفت که "عملیات قلع و قمع توده‌ایها موجب حیرت و تحسین سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی سراسر جهان شده است" ، صدای ملی

رادیوی حزب توده پاسخ داد که فهرست اسامی و مشخصات رهبران و اعضای دستگیر شده خیلی پیش از اینها توسط خود حزب توده به وزارت کشور ارسال شده بود .

آیا همین شعف مردم و همین پاسخ "صدای ملی" به گفتار خمینی کافی نیست تا این سخنان ما را اثبات کند که توده ایها و اکثریتیهها نه بر نیروی لایزال مردم ایران بلکه بر بندو بستهای بین قدرتیها ، قدرتهاثیکه منافع ضد خلقی خود را دنبال میکنند متکی بوده اند؟

توده ایها اینبار نیز کار "اعجاب انگیزی" انجام نداده اند . آنها قبلا نیز نشان داده بودند که در خیانت به خلق بد طولایی دارند و تبحر خود را در این باره یک بار در سالهای سی تا چهل نشان داده بودند . بنا بر این خیانت آنان در طول این چند سال پس از قیام و پایان این چنینی قضیه موجب تعجب هیچکس نگشت و البته باید انصافا گفت که اینبار هم بهمان اندازه گذشته در این راه جد و جهد از خود نشان دادند . آنان نه تنها به مشاطه گری چهره حکومت پرداختند ، نه تنها در کارخانه ها ، روستاها و ادارات با نفوذ عوامل خود و همکاری وهمدستی با انجمنهای اسلامی به سرکوب هر گونه حرکت حق طلبانه توده ها مشغول شدند ، آنها نه تنها به تحسین حکومت در سرکوب خلقهای کرد ، ترکمن ، عرب و ترک پرداختند و کوشیدند تا آنجاکه میتوانند عملا به رژیم یاری رسانند ، آنها نه تنها به همکاری با سازمانهای اطلاعاتی حکومت خمینی پرداختند و صدق این گفته چریکها

فدائی خلق ایران را که "هر توده‌ای پلیس است مگر آنکه عکس آن شایسته شود" نشان دادند ، بلکه همچنین کوشیدند تا با نفوذ در درون سازمانها سیاسی آنها را به همان منجلابی بکشانند که خود در آن غوطه‌ور بودند . آنها بدرون سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خریدند که نه تنها گذشته سنگینی چون آنها نداشت بلکه با تاریخی پر افتخار در قلب توده‌ها جای داشت . توده‌ایها همچنین کوشیدند تا از طریق دارو دسته هفت نفره کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان ، بخشی از مبارزات خلق کرد را به بن بست بکشانند .

در مورد اول یعنی نفوذ در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آنها تا حدودی موفق شدند . در همان روزهای پس از قیام چریکهای فدائی خلق ایران که صفوف خود را از این خائنین به خلق جدا کردند ، دائماً هشدار میدادند که خط مشی حزب توده توسط عده‌ای که بر رهبری سازمان خریدها شد ، در درون سازمان رسوخ کرده است .

این موضوع اولین بار در محامیه رفیق اشرف دهقانی اعلام شد و رفیق اشرف از تمام اعضاء و هواداران سازمان که با عشق و علاقه به مشی انقلابی چریکهای فدائی خلق ، سازش ناپذیری چریکهای فدائی بسا دشمن و تاریخ سراسر جانباژی و فداکاری رهبران ، اعضاء و هواداران - این سازمان به آن پیوسته بودند ، دعوت نمود که صفوف خود را از رهبری خائن جدا نمایند . ولی متأسفانه این هشدارها نتوانست آن نیروها را از رهبری خائن جدا سازد . چرا که این خیانتکاران مزورانه تمامی

سخنان چریکهای فدائی خلق ایران را بعنوان تهمت و افترا به خود
 وانمود میساختند و بیشمارانه خود را حامی مشی انقلابی و گذشته پر-
 افتخار سازمان نشان میدادند. بالنتیجه بخش قابل توجهی از هواداران^۴
 به همان منجلابی در غلطیدند که حزب توده در میان آن نشست-
 و در انتظار فرزندان اکثریتی خود بود. عده زیادی از هواداران پرشور
 سازمان بتدریج استحاله یافتند و به عناصری ترسو و گریزان از مبارزه^۵
 جدی، عناصری که با توجیه میتوانستند ندای شرف و منطق انقلابی را در
 خود خفه کنند، تبدیل شدند. بدین ترتیب آنان تبدیل به افرادی شدند
 که میتوانستند چشم بر روی تمامی جنایات رژیم مزدور خمینی ببندند و -
 فریاد "مدامپریالیست" بودن جمهوری اسلامی و خمینی را سردهند و با
 وجدانی آسوده به همکاری با سپاه پاسداران و کمیته‌ها و ساوا
 و دادن اطلاعات به آنان پرداختند. اینان بدنبال رهبرانی رفتند که
 جاده خیانت به خلق و آرمانهای انقلابیونی همچون مسعود احمدزاده‌ها،
 پویانها و عباس مفتاحیها را در پیش گرفته بودند و نتیجه اینکه اکنون
 با پای خود به مسلخ جمهوری اسلامی رفته اند بدون آنکه بتوانند با تکیه
 به یک گذشته انقلابی و بایادآوری عشق به توده‌ها با سرافرازی در مقابل
 دژخیمان خمینی بایستند. سرنوشت آنان تاچه اندازه شبیه سرنوشت
 قطب زاده شده است.

تاریخ در پس پرده داوری نمیکنند. تاریخ حکم خود را علنا و صریحا
 به نمایش میگذارد. تنها احمقها آنرا نخواهند دید. برای آنها شیکه

چشم و گوش خود را نبسته‌اند فرصت دیدن و شنیدن هست . در دادگاه تاریخی جایی برای لاف و گزاف‌ها باقی نمی‌ماند . در این دادگاه سخنان پسر طمطراق میان تهی به مضحکه‌ای تبدیل می‌شود . بنا بر این وضعیت کنونی توده‌ایها و اکثریت‌ها همداری است کاملاً روشن و آشکار به آنانیکه بهر حال ته خطی از تفکرات توده‌ایها دارند تا اشتباهات نظری و عملی خود را — تصحیح کنند . همداری است به کسانیکه جمهوری اسلامی و با حداقل جناحی از حکومت را "فدا مپریالیست" میدانند . همداری است به کسانیکه حکومت را حکومت "خرده‌بورژواها" قلمداد میکنند و یا حکومت ملاحائیکه گویا به هیچ جا و هیچ چیز وابسته نیستند جز عقاید عقاب افتاده مذهبی‌شان . همداری است به کسانیکه شرکت در انتخاباتها و رفرا ندومهای کذائسی جمهوری اسلامی را لازم میدیدند . همداری است به کسانیکه نمایش "تسخیر سفارت" را حرکت فدا مپریالیستی میدانستند . همداری است به کسانیکه شرکت در جنگ ایران و عراق را شرکت در جنگی میهنی قلمداد میکردند . همداری است به کسانی که در مقابل قهر فدا انقلابی یک حکومت وابسته امپریالیسم مبلغ "کارآرام سیاسی" اند و خلاصه همداری است به تمام آنهاثیکه حتی در یک نقطه دارای فصل مشترکی با توده‌ایها و اکثریت‌ها هستند . چنین نیروهائی اگر وفادار به آرمان خلقند ، اگر وفادار به آرمان پرولتاریا اند ، میبایست تمامی تفکرات توده‌ای را از خود بزدایند و با شهادتی انقلابی به نقد گذشته خود بنشینند و گرنه میتوان به آنان اطمینان داد که از همان نقطه مشترکی که با توده‌ایها و اکثریت‌ها

دارند ، راهی را آغاز خواهند کرد که پایانی جز خیانت به خلق نخواهد داشت .

توده‌ایها و اکثریت‌یها تا آنجا که توانستند در خیانت به خلق کوتاهی نکردند اما چه کسی میتواند در این باره به قضاوت بنشیند و در باره آنان حکم صادر کند . از نظر ما یک قاتل نمیتواند در باره قاتلی دیگر و یا یک راهزن در باره راهزنی دیگر قانون را به اجرا در آورد . ما تنها بیک دادگاه و آنهم دادگاه خلق اعتقاد داریم . جمهوری اسلامی ، حکومتی مزدور ، جانی و شکنجه‌گر که تک‌تک گردانندگان آن خود میبایست در دادگاه خلق کیفر گناهان خود را پس دهند ملاحظیت ندارد که حتی عناصری از مفسدانقلاب را همچون قطب‌زاده‌ها و کیانوریها و دیگر توده‌ایها و یا سلطنت‌طلبها را دستگیر ، زندانی ، محاکمه و اعدام نماید . این تنها با خلق است که تمامی مفسدانقلاب را ، از خمینی‌ها گرفته تا کیانوری‌ها ، بدادگاه بسپاریم و با تکیه بر قوانین انقلابی جزای خیانت‌های آنان را بدهد .

مرگ بر خائنین و وطن‌فروشان

مرگ بر خمینی‌سک زنجیری امپریالیسم!

پیش‌پس سوی سازماندهی مسلح توده‌ها

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

با ایمان بکلیه پیروزی راهبان

چریک‌های فدائی خلق ایران

۶۲/۲/۲۰



رفیق رحمت‌الله در نوجوانی با مسائل سیاسی آشنا گردید . و نقش فعالی در پیشبرد مبارزه سیاسی خلقمان بعهده داشت .
مبارزات مسلحانه ۱۹ بهمن ۲۹ رفقای سیاه‌کل نقطه عطفی در زندگی سیاسی وی گردید و رفیق از آن پس با عزمی راسختر و مصمم‌تر و استوارتر به مبارزه روی نهاد .
رفیق رحمت‌الله پیرو نذیری در هیجده

فروردین ماه ۱۳۵۰ به‌مراه رفقای کبیر امیر پرویز پویان ، اسکندر صادقی نژاد اقدام به اعدام انقلابی فرسیو خاشن نمود و بدینسان کینه عمیق و قدرت‌خلق را به‌نمایش‌گذازد .

یاد این چریک فدائی ، هم‌رمز دلاور پویان و اسکندر را گرامی می‌داریم و خاطره‌اش همیشه برای چریکهای فدائی زنده خواهد ماند .
به نقل از "خبرنامه چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران" شماره ۵۹

پیش‌پسوی تشکیل ارتش خلق

شهادت چریکهای فدائی خلق ایران در خردادماه



چریک فدائیی خلق

رفیق حسن نیک داوودی	رفیق حسین سلامی
رفیق کبیرامیر پرویز پویان	رفیق خسرو ترهگل
رفیق رحمت الله پیروندیری	رفیق مریم پنجه شاهی
رفیق اسکندر صادقی نژاد	رفیق مینا طالب زاده شوشتری
رفیق بهروز دهقانی	رفیق علی رحیمی علی آبادی
رفیق حسن محصومی همدانی	رفیق حسین موسی دوست دموچالی
رفیق نادرشایگان شام اسبی	رفیق رفعت معماران بنام
رفیق علیرضا شهاب رضوی	رفیق سلیمان پیوسته حاجی محله
رفیق حبیب برادران خسرو شاهی	رفیق سعید معینی
رفیق اسماعیل هادیان	

یادشان جاوید ، رزمشان پایدار !

+++++

مردم مبارز ایران

چریکهای فدائی خلق ایران برای پیشبرد امر مبارزه
به کمکهای مالی شما احتیاج دارند
کمکهای مالی خود را از هر طریق و به هر شکل که میتوانید از
کانال مطمئنی به سازمان برسانید

+++++

عامل اصلی گرانی چیست ؟

و چگونه باید با آن مبارزه کرد ؟

* * * * *

اخیرا جناب رئیس جمهور این سگ زنجیری امپریالیسم طی ملاقاتی با اعضای ستاد با مصاحبه مبارزه با گرانی ، از آنان خواست تا مشکل کار را در یابند . خامنه‌ای مزدور در این دیدار به اعضای ستاد گفت که "خود شما بهترین کسانی هستید که میتوانید علل گرانی را پیدا کنید ، شما باید ببینید مشکل کار کجاست و باید مشخص شود که علت اصلی چیست و علل گرانی را دقیقا بررسی و پیدا کنید و آنها بسنجید و وقتی آنها شناختید به حل ریشه‌ای آن بپردازید ."

تعجب نکنید ، این سخنان واقعا از دهان یاوه‌گوئی مزدور چپ‌وون خامنه‌ای بیرون آمده است . البته این حرفها سخنان ناشناخته ای برای مردم ما نیست و خلق قهرمان ایران بخوبی میدانند که چنین کلماتی درز مسان شاه از دهان مسئولین "بازرسی شاهنشاهی" هم بیرون آمده بود ، منتهی به گونه‌ای دیگر و تحت نامی و عنوانی دیگر . و درست به علت همین تشابهی که بین گفتار این مزدور جدید امپریالیسم ، مزدوران قبلی آن (زمان شاه) میبینند ، نه تنها به این حرفها هیچگونه اعتمادی ندارند ، بلکه آنها را تا حد یک مزه‌پرانی از سوی سردمداران رژیم جمهوری

اسلاسی به مسخره گرفته و ایضا ستادهایی را که حکومت برای اینگونه "بررسیها" تشکیل میدهد، نه تنها جدی تلقی نمی نمایند، بلکه بآن به عنوان یک ارگان جاسوسی که به دستگاههای عریض و طویل قبلی اضافه میشود، مینگرند، همانگونه که بحق به ستاد مبارزه با گرانجی حزب رستاخیز شاه مینگریستند؛ خلقهای دلیر ایران بیاد دارند زمانی که هویدا این نوکر حلقه بگوش امپریالیسم در سال ۵۳ پیرامون کمبود گرانجی پیاز و نان به دادن توضیح برخاست و گفت: "مردم عزیز؛ خوب اگر نان پیدا نمیشود، اشکالی ندارد کلوچه بخورید و....." چگونه خشم توده های مردم را فزونی داد و در عین اینکه مردم به این کشف بزرگ (و هویدای مزدور می خندیدند، ولی آنچنان خشمی سراپای وجودشان را گرفته بود که اگر دستشان به هویدا میرسید او را پاره پاره می نمودند و حالا هم چقدر جالب است که این سگ زنجیری جدید یعنی آقای خامنه ای با "سخنان قمارش" آنچه خشمی را در دل های مردم ایران می نشاند.

بله باید باین مزدوران جدید امپریالیسم گفت که: آقایان پیش از این که شما از اینگونه ستادهای ریز و درشت تشکیل دهید و به اصطلاح بجستجوی علت گرانجی بپردازید، مردم ایران حداقل مزدورانی را که عاملین اصلی گرانجی هستند یعنی اشخاصی مانند هویدای خائن و شخص جناب عالی و دیگر همسنگرانتان را میشناسند و از قضا خوب میدانند که برای حل ریشه ای گرانجی و مظلوم دیگر باید با نیروی لایزال خود، شما سکهای زنجیری امپریالیسم و دیکتاتوری منحوس امپریالیستی را که مدافع منافع اقتصادی امپریالیستها

در میهن به بند کشیده مان ایران است از بین ببرند .

حقیقت این است که این اولین و آخرین حیلۀ حکومت‌های وابسته با مپریالیسم خمینی جلادو شاه خائن برای لاپوشانی حقایق نیست . آنها — برای انحراف اذهان مردم و بخاطر اینکه مردم ستم‌دیده ایران نتوانند به علت اصلی گرانی و پیدا کردن مشکل اصلی کار دست یابند ، طرجه‌های متنوعی داده‌اند و اقدامات زیادی برای باصطلاح مبارزه با گرانی بعمل آورده‌اند .

پس از روی کار آمدن رژیم وابسته با مپریالیسم جمهوری اسلامی ، سرمدمداران مزدور رژیم در جواب مردم که به رشد سرسام آور قیمت‌ها اعتراض داشته و خواهان کاهش قیمت‌ها و رفع گرانی بودند ، پاسخ میدادند که " ما تازه انقلاب کرده‌ایم ؛ و ضدانقلاب‌شبانۀ روز در صد توطئه چینی است و شایعه‌گرانی راهم ، همین ضدانقلاب بوجود می‌آورد . تا از این طریق به جمهوری اسلامی ضربه بزنند ! " ولی وقتی که بتدریج این باصطلاح زمزمه‌ها و شایعه‌ها بالا گرفت ، دولت مزدور خمینی شیوه خاص خود را در مورد مسئله گرانی بکار گرفت . آنها ابتدا کسبه جزء را عامل گرانی معرفی کردند و برای باصطلاح مبارزه با گرانی ، شلاق بدستان جمهوری اسلامی به سراغ همین کسبه جزء رفتند . مزدوران ، مغازه‌داران بخت برگشته را از مغازه‌هایشان بیرون میکشیدند و در جلوی چشم مردم آنها را بشلاق میبستند تا با اصطلاح قاطعیت خود را در مبارزه علیه گرانی فروشی نشان دهند . (و در زمان شاه ، هویس‌دای خائن با ایجاد دفاتری در دانشگاه‌ها که وابسته به حزب رستاخیز بودند ، سعی

به اینکار روی آورد هاند، توجیه مینمود و از طرف دیگر با معرفی کردن آنها بعنوان عاملین گرانی، ذهن مردم را نسبت به این زحمتکشسان بدبین ساخته و عامل اصلی گرانی را از مردم پوشیده نگاه میداشت. باز هم قیمتها همچنان در حال صعود بود و هیچکدام از طرفندهای رژیم روی مردم مؤثر واقع نشد. بالاخره جنگ ایران و عراق برای مدتی بهترین بهانه را بدست این مزدوران داد تا در پوشش آن عامل اصلی گرانی و گردانشندگان اصلی بازار سیاه را از مردم مخفی دارند. جنگ بهانه‌ای بدست این مزدوران داد تا از مردم بخواهند که مصرف روزانه خود را کاهش دهند. و این اقدام که صرفاً یکی از تلاشهای رژیم برای مقابله با بحران امپریالیستی است، به این صورت در خدمت لاپوشانی عامل اصلی گرانی قرار گرفت. و رژیم هر روز به توده‌های گرسنه و تحت‌تأمین نهب میزد و میگفت که اگر مردم اجناس را گران نخرند قیمتها افزایش پیدا نخواهد کرد و رفستجانی خائن بیشرمانه اعلام کرده که اگر مردم گران نخرند، کسبه هم نمیتوانند گران بفروشند. و بدین ترتیب رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی همه چیز را به پای مردم نوشت، گویایی مردم دلشان میخواهد اجناس را گران بخرند.

ولی این هوجی گریها و این فریبکاریها مؤثر واقع نشد. میبایست اینبار علاوه بر مسئله جنگ از مسئله دیگری هم استفاده میکردند. پس با براه انداختن جبارو جنجال "مبارزه ضد امپریالیستی" گفتند "کشور ما در محاصره اقتصادی است و اگر کالاها نایاب است، اگر گرانی

وجود دارد ، دلیلش اینست که ما در حال جنگ با ابر قدرتهای شرق و غرب هستیم " و با این بهانه از کارگران خواستند برای کمک به مبارزه با اصطلاح ضد امپریالیستی سطح تولید را بالا ببرند و دهقانان را مجبور کردند تا محصولات کشاورزی خود ، از جمله برنج و گندم را به قیمت نازل به دولت بفروشند . هر چه کالاها گرانتر میشد ، رژیم بهانه بیشتری پیدا میکرد تا توزیع کالاها را در انحصار خود بگیرد . اجناس مورد نیاز مردم از گوشت و روغن و برنج و گرفته تا مایون و پودر رختشویی بدست کمیته ها و دیگر ارگانها و نهادهای با اصطلاح "انقلابی" افتاد . کنترل ما بحتاج عمومی مردم بدست ارگانهای ضد خلقی از جمله کمیته ها ، از یکسو شرایط را برای گسترش بازار سیاه آماده نمود - یعنی متنفذهای در کمیته ها با بندوق بستهای مختلف این اجناس را به قیمت گران در بازار آزادینه فروش میرسانند و سودهای کلان به جیب میزنند - و از سوی دیگر کنترل ما بحتاج عمومی مردم در دست این مزدوران عامل خوبی برای کنترل حرکات اعتراضی مردم شد . هر کس برای این مزدوران جاسوسی کند از امتیازات بیشتری برخوردار خواهد شد و دیگر برای تهیه ما بحتاج زندگی همانند مردم در مضيقه نیست . و هر کس کوچکترین اعتراضی بکند لااقل از این امتیاز بی بهره خواهد شد .

رژیم میکوشد با این اقدامات خود به هدف نائل شود ؛ اول تلاش برای مهار کردن بحران و نجات موقتی سیستم اسارت با راه امپریالیستی و دیگر تلاش برای کنترل مبارزات توده ها و در عین حال فریبکارانه میکوشد تا

این اقدامات را بعنوان "مبارزه با گرانیفروشی" به مردم جایزند. اکنون با رشد مبارزات توده‌ها و شدت یافتن بحران اقتصادی، تمام تلاشهای مذبحخانه رژیم بشکست انجام‌میده‌است. گرانی، اختکار، کمیبود کالا و..... در کنار دیگر مآثبات اجتماعی کمر مردم را شکسته است و سردمداران رژیم از جمله خامنه‌ای با دستپاچگی درصددبرآمده‌اند تا راه چاره‌ای برآن بیابند. خامنه‌ای مزدور که گویا فراموش کرده‌است قبلا، مردم را عامل گرانی مینامید، اینبار به ستاد مبارزه با گرانی میگوید "بروید عامل اصلی گرانی را پیدا کنید و به حل ریشه‌ای آن بسه پردازید".

راستی آیا عامل اصلی گرانی برای این مزدوران ناشناخته است؟ و آیا آنها گردانندگان بازار سیاه را نمیشناسند؟ چرا! آنها به همه این مسائل واقفند و درست به این دلیل است که آسمان و ریسمان را بهم میبافند تا به هر صورت که شده عامل اصلی گرانی و کسانی را که بآن دامن میزنند از دید مردم مخفی نگه دارند.

اما ببینیم که عامل اصلی گرانی چیست؟ چرا مردم با کمیودکالا مواجه‌اند؟ و اصولا عامل سیه‌روزی مردم کدام است؟

برای توضیح این مسئله باید اندکی به گذشته برگردیم. شاه‌میزدور با اصلاحات ارضی، اقتصاد ایران از جمله کشاورزی را بطور قطعی به ویرانی کشید. اقتصاد ایران که قبلا نیز وابسته به امپریالیسم بود، پس از آن روابط گسترده‌تری با اقتصاد امپریالیستی یافت و کار

به آنجا کشید که مبرمترین نیازهای زندگی، سرده‌ها، بیبایست از کشورهایی نظیر امریکا، اسرائیل، استرالیا و دیگر کشورها وارد شود. درمی‌یابیم — ما که هر شهر و استان آن از شمال گرفته تا جنوب، از شرق تا غرب این چنین مملو از ثروتهای طبیعی است، مردم ناچارند در نهایت فقر و بیچیزی بسر برند تا جائیکه گوشت و تخم مرغ و لبنیات، گندم، برنج و چای و — خلاصه همه آن چیزهایی که برای زنده ماندن یک انسان لازم است، از خارج وارد شود. اگر شاه عامل اجرای این مصیبت بود، اکنون هم سردمداران وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در ادامه وابستگی ایران به کشورهای امپریالیستی و در نتیجه در تداوم سیه روزی مردم اصرار می‌ورزند.

تحت چنین شرایطی علیرغم وجود میلیونها هکتار زمین زیر کشت و یا قابل کشت و علیرغم وجود امکانات بسیار مساعد برای تولید کشاورزی، دهقانان آواره شهر کشته و با توجه به از بین رفتن تولیدات ملی، مردم ناچار به مصرف کالاهای امپریالیستی هستند.

پیش از این درآمد هنگفت نفت به دولت مزدور شاه این امکان را میداد که به قیمت سیه روزی دهقانان و تولید کنندگان خود و به قیمت فشارهای شدید اقتصادی و سیاسی روی کارگران، تمام مصارف مورد نیاز مردم را از طریق سرمایه‌داران وابسته تهیه کند. در نتیجه مردم با کمبود کالا بشکل کنونی مواجه نبودند. ولی با شدت گرفتن بحران اقتصادی و سیاسی در ایران بخصوص پس از سقوط شاه، از طرفی شرایط برای سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران وابسته ناامن گشت و از طرف دیگر با پائین آمدن قیمت و

تولید نفت و نیز با لافتن هزینه‌های دولت، بخصوص هزینه‌های نظامی که خود نتیجه سلطه امپریالیسم بر میهن ماست، امکان وارد کردن کالاهای امپریالیستی به وسعتی که شاه وارد میکرد، اکنون دیگر برای رژیم جمهوری اسلامی وجود ندارد. پس حجم ورود کالاها کاهش یافته و در نتیجه مردم با کمبود شدید کالا مواجه هستند.

علت گرانی رانیز اساسا باید در قوانین حاکم بر سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی جستجو کرد، امپریالیستها همواره در ضد بالا بردن نرخ سود خود میباشند. اما در شرایط بحرانی که کارخانجات از تولید باز میمانند و بازار فروش محدود میگردد آنها نمیتوانند بشکل سابق سود خود را تأمین نمایند، لاجرم با بکارگیری شیوه‌های مختلف و پیچیده که نتیجه‌اش افزایش قیمت‌هاست، سعی میکنند تا حتی الامکان خود را از ورطه ورشکستگی نجات دهند. پس در شرایطی که بیکاری ناشی از بحران سرمایه‌داری روبه افزایش میرود، در شرایطی که دولتهای حاکم منافع امپریالیسم با کاهش نسبی و یا حتی کاهش اسمی مزد کارگران و حقوق کارمندان و فشار بر دهقانان و کسبه جز و.... درمدم نامی— سود مورد نظر امپریالیستها هستند، مردم باید با خریدن کالاهای امپریالیستی که قیمت آنها بهیچوجه متناسب با درآمدشان — که در شرایط بحران بیش از پیش کاهش نیز یافته است — نمیشد، با اسیر شدن در بازار سیاه که در میهن ما توسط آندسته از سرمایه‌داران وابسته‌ای که در دستگاه دولتی صاحب نفوذند، براه میافتد، با پرداخت مالیاتهای

مستقیم و غیرمستقیم که در این شرایط افزایش میابد ، تاوان بهسران امپریالیستی را بپردازند .

این ممانعت در ایران بدلیل تحت سلطه‌گی جامعه و حاکم بودن سیستم سرمایه‌داری وابسته ، گریبانگیر طبقه کارگر و دیگر اقشار و طبقات خلقی است و بدون شک در جامعه دموکراتیک نوین که بهره‌بری طبقه کارگر و بسا نابودی سلطه امپریالیسم بوجود خواهد آمد ، از میان خواهد رفت . ولی در شرایط کنونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با تاراج دادن ثروت‌های اجتماعی ، با صرف درآمد هنگفت نفت برای خرید سلاح‌های امپریالیستی ، با بستن قراردادهای اسارت‌بار اقتصادی با دول امپریالیستی با براه انداختن جنگ ایران و عراق ، با تعقیب ، دستگیری و اعدام عناصر آگاه و انقلابی ، با بخون کشیدن مبارزات کارگران و دهقانان با قتل عام وحشیانه خلق دلیر کرد و بالاخره از هر طریقی که بتواند سعی دارد شرایط را برای استثمار و غارت امپریالیستی فراهم سازد ، طبیعی است که در چنین شرایطی مردم ما هر روز بیشتر از روز پیش با گرانی ، کمبود کالا و ممانعتی نظیر آن مواجه خواهند بود .

و این را نیز باید به خامنه‌ای مزدور یادآور شد که گرانی موقعی از مملکت ما رخت برخواهد بست که دیگر سلطه اسارت‌بار امپریالیستی که شما سک پاسبان آن هستید ، وجود نداشته باشد . زمانیکه خلق قهرمان ما زیر پرچم ظفرنمون طبقه کارگر شما و امثال شما را به زباله‌دان تاریخ بسپارد . آنوقت است که دیگر مانه تنها از گرانی رنج نمیبریم بلکه

بطورکلی از رنج وجود شما هم آسوده‌ایم .
 پس برای از بین بردن گرانی تشکیل ستاد مبارزه با گرانی لازم نیست .
 ریشه اصلی گرانی در وجود سلطه امپریالیسم است . بگذار سردمداران
 حکومت ، این سگان زنجیری امپریالیسم برای فریب مردم ستاد مبارزه با
 گرانی تشکیل دهند . اما ، ما چریکهای فدائی خلق بعنوان نمایندگان
 راستین پرولتاریا به همت و یاری تمام خلقمان ستاد مبارزه با امپریالیسم
 و سگان زنجیریش را میسازیم .

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش
 پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها
 برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق پرهبری طبقه کارگر
 زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست
 با ایمان به پیروزی راهمان
 چریکهای فدائی خلق ایران

**پیش بسوی سازماندهی
 مسلح توده‌ها**

حمله به پایگاه "عامد"

خلفهای قهرمان ایران:

در ساعت یک با مداد پنجم اردیبهشت ماه بار دیگر پایگاه جدید - التاسیس عامد مورد حمله قهرمانانه پیشمرگان قرار گرفت. مزدوران که هنوز از ضربه چند شب قبل پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران و حزب دموکرات کردستان ایران گیج و میبهوت بودند اینبار نیز با شلیک اولین موشکهای آر. پی. جی، بداخل پایگاه، وحشت زده بدرون سنگرهای خود خزیدند.

پیشمرگان قهرمان چریکهای فدائی خلق ایران و حزب دمکرات کردستان ایران و مجاهدین خلق ایران که با آتش سلاحهای خود از هرگونه عکس العملی رابه مزدوران نمیدادند، توانستند تا حصارهای سیم خاردار پایگاه پیشروی کرده و چند عدد از مینهای میدان مین پایگاه را منفجر نمایند و با کلوله های نارنجک انداز و آر. پی. جی. و تفنگ ۵۷ بخشی از چادرها و تأسیسات پایگاه را به آتش کشیده و پس از وارد آوردن خسارات مالی و بهلاکست رساندن عده ای از مزدوران به پایگاه خود باز گردند. مزدوران که پس از مدتی تازه جرئت مقابله پیدا کرده بودند با اسلحه سنگین و سبک مواضع پیشمرگان را زیر آتش شدید خود گرفته و مسیر بازگشت پیشمرگان را به خمپاره بستند. اما پیشمرگان بدون تلفات به سلامتی به پایگاههای خود باز گشتند. مزدوران که پس از اولین ضربه پیشمرگان به پایگاه عامد

به افزایش سیم خاردار و وسیعتر کردن میدان مین و نصب نورا فکن در اطراف پایگاه ، به خیال خود راه ضربه پیشمرگان را بسته بودند ، با انتخاب این تدابیر این بار هم نتوانستند از ضربات پیشمرگان قهرمان چریکهای فدائی خلق و حزب دموکرات کردستان و مجاهدین خلق جان سالم بدر ببرند . این عملیات بار دیگر ثابت کرد که همکاری عملی سازمانها یکی از شیوه‌های است که میتواند جلو پیشروی ارتش فدخلقی را بگیرد و در صورت همکاری نظامی سازمانهای سیاسی امکان جلوگیری از پیشروی ارتش فدخلقی موجود است .

مردم مبارز ایران ؛ رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی پورش گسترده‌ای را به منظور سرکوب جنبش خلق کرده سازمان داده است و در سرکوب مبارزات توده‌ها از هیچ جنابتی فروگذار نمیکند . بدون شک وظیفه همه مردم و همه سازمانهای انقلابی است که متحد و یکپارچه به مقابله با امپریالیسم پرداخته و نگذارند که کردستان این امید انقلاب ایران سرکوب شود .

چریکهای فدائی خلق ایران همه سازمانهایی را که بر علیه امپریالیسم و سگ زنجیری آن جمهوری اسلامی مبارزه میکنند به اتحاد عمل دعوت میکنند و معتقدند در حالیکه این اتحاد عملها توان جنبش را در ضربه زدن به دشمن بالا میبرد ، بستری میشود برای نزدیکی همه سازمانها در جهت بوجود آمدن جبهه واحد ضد امپریالیستی خلقهای ایران .

مرکز بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
 زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است
 پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها
 پیش بسوی تشکیل ارتش خلق
 برقرار باد اتحاد تمام نیروهای
 انقلابی و تمام خلقهای سراسر ایران
 با ایمان به پیروزی راهمان
 چوبکهای فدائی خلق ایران

۶۲/۲/۱۰

www.iran-archive.org
 بزرگوار باد جمهوری دموکراتیک خلق پر بهتری طبقه کارگر

مقاومت جسورانه پیشمرگان

چریکهای فدائی خلق ایران

در مقابل یورش ارتش ضد خلقی به خلیفان

وروستاهای اطراف آن

خلقهای قهرمان ایران :

رژیم مزدور جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه اش یورش وحشیانه ای را به سراسر کردستان - این امید انقلاب ایران - و منجمله جاده مهاباد - سردشت و روستاهای اطراف آن آغاز کرده است . چریکهای فدائی خلق با اعتقاد بر این اصل که در مقابل یورشهای ارتش ضد خلقی بمناطق آزاد شده کردستان قهرمان میباید به دفاع پرداخت و با تعرضهای هرچه بیشتر به دشمن ، امکان یورش رژیم را بیش از پیش محدود ساخت ، پس از دوبار حمله به پایگاه عامد ، باز همچنان فعالانه به دفاع از منطقه پرداختند .

ارتش مزدور هنگامیکه در یورش سحرگاه ۶۲/۲/۱۴ خود به متعلقه

با حضور پیشمرگان قهرمان چریکهای فدائی خلق در روستای خلیفان

مواجه گشت، وحشیانه تمام منطقه را زیر آتش کاتیوشا و خمپاره‌های خود گرفت و خسارت مالی فراوان به روستاهای اطراف وارد ساخت. خمپاره‌های ارتش ضد خلقی در حالیکه کلبه‌های روستائیان را به آتش میکشاند باعث شهادت چند روستائی گردید. حضور پیشمرگان چریک‌های فدائی خلق که زیر آتش بمباران رژیم دوازده ساعت جلو پیشروی ارتش به این سمت را گرفته بودند باعث حمایت وسیع مردم منطقه از چریک‌های فدائی گشت.

در این نبرد نابرابر یکی از چریک‌های فدائی خلق مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و مجروح گشت و سه تن دیگر از رفقا نیز جراحات سطحی برداشتند. در این عملیات قهرمانانه پیشمرگان حزب دموکرات کردستان هیزی (پیشوا) نیز با سلاح‌های سنگین به مقابله با ارتش پرداختند.

چریک‌های فدائی خلق همانطوریکه بارها اعلام کرده‌اند اعتقاد دارند که باید فعالانه به دفاع از مناطق آزاد شده پرداخت و اجازه نداد که سلطه رژیم مزدور خمینی بر کردستان قهرمان اعمال گردد. کردستان سنگر انقلاب ایران است و همه خلق‌های ایران چشم امید به آن دوخته‌اند و بدون شک شکست رژیم در کردستان به اعتلای هر چه وسیعتر انقلاب ضد امپریالیستی خلق‌های ایران منجر خواهد گشت. پس بکشیم با صفوفی هر چه فشرده‌تر و با روحیه‌ای هر چه جسورانه‌تر و اعمال سیاست‌های نظامی هر چه فعال‌تر به مقابله با تلاش‌های مذبحخانه ارتش ضد خلقی

در سرکوبی جنبش خلق کرد به پردازیم . ایمان داشته باشیم که پیروزی
از آن خلقهاست .

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیده به آزادی است
پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها
پیش بسوی تشکیل ارتش خلق
با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران

۶۲/۲/۱۶

زنده باد خلق رزمنده کردی
بوی آزادی می‌چنجد

سال ۶۲ برای سازمان ما سال موفقیت است ، سال پیروزی
است سال چشم اندازهای واقعا روشن است و ما این سال را -
سال فدائی مینامیم . سال فدائی سالی است که
فدائی باز هم هر چه وسیعتر در قلب توده ها جای میگيرد .
در این سال چریکهای فدائی خلق عظمت آن فدائی را نشان خوا
داد که سیاهکل را بوجود آورد و در شرایط قیام ۵۷ نامش
بر زبان مبلبونها توده ستمدیده جاری بود .

نقل از پیام چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت نوروز _____ سال ۶۲

از انتشارات : چریکهای فدائی خلق ایران

تکثیر از : سازمان سراسری دانشجویان ایرانی در آمریکا
(هوادار چریکهای فدائی خلق ایران)